اقتراح دادگستری: چرا دادگستری ایران تا کنون اصلاح نشده؟ راه علمی آن کدام است؟

«الملک یبقی معالکفر و لا یبقی مع الظلم»

از سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه نمیتوان گفت کدام مهمتر است.از لحاظ قوام امور بنظر می‏آید که قوه مجریه مهمتر باشد،از آن لحاظ که ملک و ملت بی‏حکومت یعنی انارشی.از طرف دیگر گفته‏اند:حکومت با کفر میماند اما بی‏عدالت نمی‏ماند!

عدالت باصطلاح امروز یعنی قوهء قضائیه خوب قوه مقننه با همهاهمیتی که دارد بنظر میرسد کمتر اهمیت‏ داشته باشد،زیرا در قدیم دشده شده که هروقت قوه مجریه زمان(سلطان وقت)عادل بوده‏ بی‏داشتن قوه مقننه که رسم نبوده کار خود را خوب انجام داده است،اما باهم شدن قوه مجریه و قوه قضائیه‏ و خوب کار کردن آنها بنظر بسیار مشکل است،زیرا کسی نباید هم قاضی باشد و هم طرف دعوا هرچند خیلی عادل و منصف،چنان‏که گویند انو شیروان بوده،چه ممکن است شاکیت از خود دستگاه حکومت باشد.حکایت کنند که فردریک بزرگ پادشاه پروس در آن هنگام که باغ و قصر پطسدام‏ را میساخت در همسایگی او آسیایی بود که سروصدا میکرد پادشاه گفت تا آنرا بخرند.آسیابان‏ بهیچ قیمت حاضر بفروش نشد.شاه او را خواست و گفت اگر خود واگذار نکنی بزور خواهند گرفت‏ پاسخ شنید که این در صورتیست که در برلن عدلیه نباشد!شاه را این سخن‏ بسیار پسندیده آمد و آن آسیاب را خراب نکرد و هنوز که هنوز است کسانیکه به پطسدام رفته‏اند در پهلوی ساختمان شاهانه قصر آسیاب خرابه را می‏بینند که درون پارک کاخ نگهداری میشود!در ایران هم گاهی اشخاص یکدیگر را بعدلیه میترسانند اما بمعنی مخالف یعنی چون عدلیه هست میتوانی‏ بدوی و بحقت نرسی!نه اینکه چون دادگستری هست بترس که نتوانی حقم را پایمال کنی! چنان‏که آسیابان به سلطان گفت.

وقتی در کشوری مردم به عدلیه اعتماد نداشتند و ناراضی بودند دولت و حتی رژیم مملکت‏ در خطر است.ملت ظلم‏کشیده ممکن است انقلاب کند،افراد ناراضی خیانت یا مهاجرت نمایند ترس از کودتا و دیکتاتوری میرود.بنابراین خوبی قوه قضائیه باید جدا موردنظر باشد.و توجه‏ باصلاح آن از اهم فرائض است.

نخستین‏بار،زمان رضا شاه کبیر،در دوره وزارت داور بفکر اصلاح اساسی عدلیه افتادند این مرحوم کارهائی کرد و بکارهائی هم توفیق نیافت که شرح آنرا میگذارم برای وقتی دیگر،یعنی‏ وزراء دیگر هم بفکر اصلاح بودند ولی کار مهمی از پیش نرفت تا زمان وزارت به آقای دکتر هدایتی‏ وزیر کنونی رسید که از دوستان خود من هستند و من بایشان عقیده دارم،اما مسلم است که علاقه بکشور بیش از تعلق خاطر بایشان یا هرکس دیگر است.اظهار عقیده مثبت نسبت بایشان از این‏ لحاظ است که می‏بینم صلاحیت و اراده اصلاح و کوشش دارند.وگرنه برای خاطردوستی شخصی‏ هیچ‏وقت حاضر نمیشوم که مصالح مملکت را نادیده انگارم.

اما خوشبختانه در مورد ایشان چون مردی پاک،وطن‏خواه و مطلع هستند.جمع دوستی‏ شخصی و مصلحت کشور ممکن است.یقین دارم ایشان هم از همین لحاظ اگر انتقادی نویسندگان‏ از دادگستری در این مجله میکنند با خوشوقتی تلقی مینمایند.

انتقادهائی که کسان بنمایند از شخص وزیری نباید باشد بلکه از خود دستگاه ایشان‏ وقتی وزیر دادگستری شده‏اند وارث اوضاعی سراپا خراب بوده و کمر باصلاح آن بسته‏اند.باید بایشان یاری کرد نه ناهنجاری.البته هیچ عاقلی نمیتواند تصور کند که ایشان با هرکس دیگر قادر است که در عرض یکی دو سه سال اوضاع خراب دادگستری را اصلاح کدن.همین‏قدر که وزیری‏ خواست و توانست اصلاحی بکند غنیمت است و جای تحسین.اما کافی نیست.

خراب کردن آسان است،چنان‏که داور هم کرد.درست ساختن دشوار است،چنان‏که‏ داور هم نتوانست.وزیری حق ندارد بعنوان اینکه مقتضیات چنین و چنان است بگوید چنان و چنین شد.نخست اینکه اگر وزیری بهر علت در خود نمی‏بیند که بتواند کار مفیدی انجام دهد او هم همراه جریان نامطلوب شود.

خوشبختانه آقای دکتر هدایتی کوشش از هر جهت میکنند که مایه امیواریست.اما کوشش‏ مطلبی و موفق شدن و نتیجه کامل از کوشش گرفتن امری دیگر است.موفق شدن محیط مناسب و مقتضیات مساعد هم میخواهد.مردان بزرگ مقتضیات را مساعد میکنند.

مگر هنگامی‏که نادرشاه ظهور کرد مقتضیات در ایران شکست خورده از هم پاشیده موجود بود که او را تا فتح دهلی پایتخت هندوستان رهبری کند؟

مثال دیگر میزنم:قاآنی شیرازی مداحیهای بیجا از امرا و سلاطین کرد.اگر کسی باو میگفت‏ چرا،شاید پاسخ میداد:

میدانم بد است ولی چاره ندارم!محیط چنین اقتضا میکند.ولی می‏بینیم سعدی در محیط استبداد عصر خود که معاصر با هجوم جنگیز بایران و وحشیگریها مغولان بوده چنان با قدرت‏ اخلاقی و سخندانی محط نامساعد را موافق و مقتضیات خوب ناموجود را بوجود آورده که توانسته‏ است نصایح تلخ خود را در لفافه الفاظ و اشعار شیرین بیان کند و هرچه دلش خواسته گفته است، چنان و چندان‏که انسان تصور«معجزه»در کار و کلامش میکند.

\*\*\* بعد از این مقدمه میخواهم از آقای دکتر هدایتی و همچنین تمام وزیران عدلیه که خوشختانه‏ در قید حیات هستند خواهش کنم که در این اقتراح و جستجو که بقصد پیدا کردن راه حلعملی‏ در اصلاح دادگستری هست شرکت نمایند.هریک از آنها ممکن است در زمان خود نیت اصلاح داشته‏ و اقدامی هم کرده و بمشکلاتی برخورده باشند.از همه بیشتر از آقای وزیر کنونی این تقاضا را داریم‏ زیرا ایشان در حکم معماری هستند که هم‏اکنون در پای بنا ایستاده و مشغول زد و خورد اصلاحات‏ هستند و محققا بمشکلات زیاد برخورده بعضی را حل و برخی را موفق نشده ولی مأیوس نگردیده‏ همچنان پافشاری میکنند.باید از هر طرف بایشان دست یاری داد اینک اسامی عده‏ای از آقایان وزیران دادگستری را ذکر و خواهش دارم در این اقتراح شرکت فرمایند.

صدر الاشراف-دکتر متین دفتری-علی اصغر حکمت-ممقانی-الهیار صالح-عز الممالک‏ اردلان-سپهبدی-سروری-نظام السلطنه مافی-دکتر سجادی-هیئت-اخوی-گلشائیان- دکتر هدایتی.

\*\*\* یقین دارم آقای وزیر دادگستری از اقتراح ما خوشوقت هستند.زیرا این خود وسیله‏ است برای نمودن معایب و نقیصه‏هائی که هست و ایشان در جستجوی آنها هستند چندی پیش خود ایشان«کنفرانس عالی قضائی»از قضات کشور در مرکز دعوت کردند که برای نمودن مشکلات‏ و جستن راه اصلاح بود.اما تفاوت چنان کنفرانسی با اقتراح ما اینست که قضات تنها از آنچه‏ در جلوشان آمده و بمشکلاتی که برخورده‏اند آگاهند.صاحب درد نیستند.صاحب درد مردم‏ میباشند که از دست بعضی از همین قضات و دادستانیها و دیگر کارکنان دادگستری شاکی میباشند باید حرف مردم را هم شنید.فرضا اگر قاضی رشوه گرفته و حقی را ناحق و مشکلی را برای یکی از اطراف دعوا ایجاد کرده باشد این امر برای او مشکل نیست بلکه«مشکل‏گشا»بوده است! (د.ا.)

میوه‏های نصیحت‏ از«بوستان»سعدی

اگر هوشمندی بمعنی گرای! که معنی بماند،نه صورت،بجای، زر و نعمت اکنون بده کان تست‏ که بعد از تو بیرون ز فرمان تست! پریشان کن امروز گنجینه چست‏ که فردا کلیدش نه در دست تست! تو با خود ببر توشه خویشتن‏ که شفقت نیاید ز فرزند و زن! فروماندگان را درون شاد کن، ز روز فروماندگی یاد کن! چو بینی یتیمی سرافکنده پیش‏ مزن بوسه بر روی فرزند خویش! مرا باشد از درد طفلان خبر که در طفلی از سر برفتم پدر چو انعام کردی مشو خودپرست‏ که من سرورم دیگران زیر دست! مگو تیغ دورانش انداخته است! که شمشیر دوران هنوز آخته است! بگفتیم در باب احسان بسی، ولیکن نه شرط است با هرکسی! برانداز بیخی که خار آورد! درختی بپرور که بار آورد! کسی را بده پایه مهتران‏ که با کهتران سر ندارد گران! مبخشای در هرکجا ظالمیست‏ که رحمت بر او جور بر عالمیست! جهانسوز را کشته بهتر چراغ! یکی به در آت شکه خلقی بداغ!